

فصلنامه علمی - پژوهشی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر

دوره ۱۵، شماره ۱ - شماره پیاپی ۵۲، بهار ۱۴۰۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۳۱

صص: ۴۱-۲۵

بررسی تطبیقی مفهوم و کارویژه‌های خانواده در الگوی اسلامی و غربی

شعب رشیدی^۱ سید حسام‌الدین حسینی^{۲*} موسی شهریاری^۳

۱- دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

۲- استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

۳- استادیار گروه معارف اسلامی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران.

چکیده

خانواده از نهادهای مهم اجتماعی است که در طول تاریخ تحولات، تکالیف و نقش‌های مختلفی را تجربه کرده و در جوامع مختلف دارای اهمیت بالایی است. اهمیت خانواده در اجتماعات انسانی ناشی از کارویژه‌های مهمی است که این نهاد ایفا می‌نماید؛ اما کارویژه‌های خانواده در جوامع مختلف متفاوت است. در زبان علوم اجتماعی، خانواده به عنوان کوچک‌ترین اجتماع و تاثیرگذارترین نوع زیست جمعی تعریف می‌شود که در خود، مجموعه‌ای از کارویژه‌های تربیتی، آموزشی، عاطفی، رفتاری و مدیریتی را دارد که به تناسب موفقیت این نهاد، بازتاب‌های آن در حوزه‌های سلامت اجتماعی و نشاط و پویایی، رشد فرهنگی و علمی و نیز اقتصادی جامعه هویدا می‌شود. سوال اساسی که در این زمینه مطرح و مورد بررسی قرار گرفته این است که کارکردهای خانواده در اسلام و غرب چگونه بوده و چه تفاوت‌هایی با همدیگر دارد؟ مقاله حاضر توصیفی تحلیلی بوده و با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی سوال مورد اشاره پرداخته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد نهاد خانواده و عوامل موثر در تربیت و استحکام آن از مباحثی است که در آموزه‌های اسلام مورد توجه جدی قرار گرفته است. در اندیشه اسلامی توصیه‌های اخلاقی، اعتقادی و عبادی زیادی وجود دارد که التزام به آنها باعث تقویت و تربیت و استحکام خانواده می‌شود. از این رو، خانواده از جایگاه والا، منزلتی ارجمند و موقعیتی ممتاز و ویژه برخوردار است و سهم عمیق و گسترده‌ای در پیشرفت و تکامل فردی و اجتماعی انسان‌ها دارد. در اندیشه غربی، تامین نیاز جنسی و جامعه‌پذیری از مهمترین کارکردهای خانواده است اما در اندیشه و الگوی اسلامی، تامین نیاز روحی و معنوی، تولید نسل و در عین حال تامین نیاز جنسی، تقویت و تکامل انسان‌ها و جلوگیری از هرج و مرج کارکرد خانواده در اسلام است که نسبت به الگوی غربی بر ابعاد روحی و معنوی و اجتماعی خانواده تاکید زیادی شده است.

کلمات کلیدی: غرب، اسلام، تولید نسل، فردگرایی، تکامل

بیان مسئله

یکی از مسائل مهم برای جامعه‌شناسان تبیین چرایی و چگونگی ایفای کارکردهای اجتماعی توسط نهاد خانواده است؛ اما این موضوع، مانند بسیاری از موضوعات دیگر، پیوند ناگسستنی با مواضع ارزشی و ایدئولوژیک افراد و دیدگاه‌های گوناگون دارد. خانواده در اشکال مختلف آن، نهادی است که از دیرباز کارکردهای فردی و اجتماعی مهمی را ایفا نموده است. اسلام جامعه را یک کل می‌داند که خانواده اجزاء این کل هستند، نمیتوانیم کلی را در نظر بگیریم که جزء نداشته باشد، از دیدگاه اسلام خانواده و کارکردهای مثبت آن از اولویت برخوردار است، و برای روابط میان افراد این خانواده بهترین و زیباترین قوانین حقوقی را وضع کرده است. اما این نهاد امروز با تعریف‌های دیگری در ادنیشه‌های غربی از جمله مکاتب فمینیستی در جایگاه دیگری قرار گرفته، و انتقادات افراطی بر آن وارد شده است. سوال اساسی که در این مقاله مطرح و ورد بررسی قرار گرفته این است که مفهوم، جایگاه و کلویژه‌های خانواده در اسلام و غرب چگونه است؟ در راستای بررسی و پاسخ به سوال مورد اشاره ابتدا مفهوم خانواده در اسلام و غرب بررسی شده سپس از کارویژه‌ها خانواده در اسلام و غرب بحث شده و در نهایت نتیجه‌گیری بیان شده است.

چارچوب نظری: مدرنیته و فردگرایی

مدرنیسم و نظریات مربوط به این جنبش، تأثیر مخرب و جبران‌ناپذیری را بر نهاد خانواده گذاشته و موجب شکل‌گیری خانواده‌های تازه شده است. متأسفانه دنیای مدرن غرب، امروزه تصاویر جدیدی از خانواده برای ما ارائه داده است. با توجه به قدرت و احاطه مستقیمی که در زمینه‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی در دست این گونه‌ها قرار دارد، ابزارهای مناسبی وجود دارند که هر چه بیشتر در راستای بسط و توسعه این تفکرات عمل کنند. مهمترین تأثیر مدرنیسم بر خانواده فردگرایی است. منظور از فردگرایی این است که افراد به جای اولویت دادن به خواست‌ها و علایق جمعی، سنتی و خانوادگی به ارزش‌ها و خواست‌های فردی خود اولویت می‌دهند. در جامعه امروزی ایران به خصوص کلان‌شهرها، انواع جدیدی از خانواده‌ها را می‌بینیم که مبتنی بر فردگرایی می‌باشند. مصادیق گسترش فردگرایی، پایین بودن میزان سرمایه اجتماعی است؛ چرا که سرمایه اجتماعی از دریچه اعتماد به دیگران، مشارکت در فعالیت‌های گروهی و جمعی و قبول تعهدها در قبال سایرین سنجیده می‌شود. بنابر نتایج تحقیق‌ها، نسل جوان خصوصاً گروهی که دارای تحصیل‌های دانشگاهی کم‌بازده می‌باشند بیشتر دارای خصوصیت‌های فردگرایانه می‌باشند؛ زیرا اولویت این گروه خودشان هستند، احساس می‌کنند توسط نسل والدینشان فریب خورده‌اند، مادی‌گرا هستند و به دشواری خود را متعهد می‌کنند، در قبول مراجع قدرت و نفوذ مردد می‌باشند و برای سلسله‌مراتب وزنی قائل نیستند. این ویژگی‌ها می‌تواند برای خانواده و تحول‌های آتی آن به لحاظ تشکیل خانواده، دوام خانواده و بچه‌آوری تأثیر گذار باشد. به گونه‌ای که از مهم‌ترین مصادیق فردگرایی، تمایل به داشتن فرزند کمتر، اهمیت یافتن

زندگی مجردی و تأخیر در امر ازدواج، رشد نرخ طلاق و ... می باشد. (فاضلی، ۱۳۹۳: ۸۹) امکان انتخاب و زندگی خصوصی در نتیجه استقلال فردی از دیگر تحول های خانواده های امروزی است. به گونه ای که زوج جوان پس از ازدواج، وارد هیچ یک از خانواده های جهت یاب (خانه والدین) نمی شوند بلکه واحدی مستقل برای خود تشکیل می دهند و نو مکان می شوند. (رضای، ۱۳۹۴: ۶) همچنین آزادی عمل و استقلال جوانان در انتخاب همسر، از دیگر مصادیق فردیت گرایی در جامعه می باشد. امروزه جوانان شخصاً اقدام به انتخاب همسر کرده و بعضاً والدین نیز این نوع انتخاب را قبول کرده و از آن استقبال می کنند. در حالیکه در دوران قبل همسر گزینی به شدت تحت فشار اجتماعی بود. انتخاب همسر نه براساس میل و علاقه دو طرف به ازدواج، بلکه به دلیل جبر اجتماعی صورت می گرفت. در جامعه هایی که فردیت مطرح نبود علائق فرد نیز ارزشی نداشتند و ازدواج از حالت وصلت دو شخص خارج و به وصلت و اتحاد بین دو گروه خویشاوندی تبدیل گشته بود. همچنین در گذشته به دلیل نقش و اهمیت تشکیل خانواده در فعالیت اقتصادی یا جابجایی و انتقال ثروت، زوجین از آزادی کمتری در انتخاب همسر خویش برخوردار بودند. به مرور زمان با افزایش آزادی های فردی، حق تصمیمگیری و اظهارنظر در آنچه که بزرگترین اقدام در تعیین سرنوشت زنان تلقی می شود، به خود آنها واگذار گردید که البته این آزادی در بین افراد تحصیل کرده بیشتر بوده است.

مفهوم خانواده در غرب و اسلام

خانواده به معنی اهل خانه، به مجموعه افرادی گفته می شود که با هم پیوند سببی یا نسبی دارند و زیر یک سقف زندگی می کنند. به مجموعه خویشاوندان، خاندان و تیره نیز خانواده می گویند (معین، ۱۳۸۱: ذیل خانواده). بر اساس تعریف دیگر خانواده گروهی از اشخاص است که با پیوندهای خویشی مستقیم به هم متصل می شوند و اعضای بزرگسال آن مسئولیت نگهداری کودکان را برعهده دارند (کیدنز، ۱۳۸۶: ۲۵۲). به عبارت دیگر خانواده یک گروه خویشاوندی است که در اجتماعی کردن فرزندان و بر آوردن برخی نیازهای بنیادی دیگر مسئولیت اصلی را به عهده دارد. طبق سند ۲۰۳۰ یونسکو، خانواده مجموعه ای متشکل از دو زن یا دو مرد با بچه یا دو مرد با بچه ای که به فرزندی قبول کرده اند و یا زن و مرد و بچه تعریف شده است (هریس، ۱۳۹۵: ۲۰). سازمان ملل متحد خانواده را چنین تعریف کرده است: «خانواده یا خانوار به گروه دو یا چند نفری اطلاق می شود که با هم زندگی می کنند، در آمد مشترک برای غذا و دیگر ضروریات زندگی دارند و از طریق خون، فرزندخواندگی یا ازدواج، با هم نسبت دارند» (نجاریان، ۱۳۷۵: ۱۹). این تعریف مانند تعریف سند ۲۰۳۰ شامل زندگی مشترک دو هم جنس باز نیز می شود؛ زیرا برای ازدواج و با هم بودن شرط خاصی ندارد. اما اسلام، خانواده را گروهی متشکل از افراد دارای شخصیت مدنی، حقوقی و معنوی معرفی می کند که هسته اولیه آن را از دواج مشروع زن و مرد تشکیل می دهد (قائمی، ۱۳۷۸: ۲۰).

در اندیشه اسلامی خانواده کوچک‌ترین واحد اجتماعی است و زندگی مشترک انسان‌ها تا وقتی که به زن و شوهر و فرزندان و فرزندان‌زادگان و احیاناً همسران فرزندان آنها محدود است، زندگی خانوادگی نامیده می‌شود (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۱۴: ۶۱).

در غرب تعریف از خانواده براساس نگاه اومانیزم، فمینیسم و سکولاریسمی بنا شده است. در این نگاه فردگرایانه، معتقدند که هیچ‌گونه تفاوت نژادی، جنسی و طبقاتی ذاتی بین مرد و زن وجود ندارد. این پیش، تفاوت بین زن و مرد را زائیده محیط اجتماعی می‌داند. فردگرایی افراطی، مبنای خانواده سکولار است و اساس، بر اصالت میل فرد است و به تبع، می‌توان دریافت که منافع افراد به شکل فردی مطرح است.

در اندیشه غربی شماری از جامعه‌شناسان معتقدند پیش از شکل‌گیری خانواده در زندگی بشر، روابط جنسی دچار هرج و مرج بوده است؛ برای نمونه از نظر باخ اوفن^۱ انسان، در ابتدا، به شکل گروهی (گله وار)، با اختلاط جنسی (هرج و مرج) زندگی می‌کرد (اعزازی، ۱۳۸۰: ۱۴). در این دوره هیچ مرد و زنی همسر یکدیگر شناخته نمی‌شدند. بعد از این دوره، بشر به فکر ساماندهی این روابط و تشکیل خانواده افتاد. این نظر از نگاه قرآن درست نیست؛ زندگی بشر با تشکیل خانواده آغاز شده (نساء: ۱؛ اعراف: ۸۹) و انبیای الهی خود به تشکیل خانواده مقید بوده‌اند (رعد: ۳۸) و یکی از رسالت‌های ایشان دعوت به تشکیل و تحکیم سازمان خانواده بوده است. افزون بر آیات وحی، فطرت انسان نیز اختلاط جنسی را بر نمی‌تابد و اخلاق انسانی به هرج و مرج جنسی تن نمی‌دهد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ۴۵۷). عده‌ای از جامعه‌شناسان غربی نیز این نظر را تأیید کرده‌اند؛ برای نمونه، ادوارد وستر مارک می‌گوید: «خانواده به معنی ترکیبی از زن و شوهر و فرزندان همیشه وجود داشته و بشریت هرگز در مرحله گله وار زندگی نکرده است» (اعزازی، ۱۳۸۰: ۱۴). شهید مطهری نیز معتقد است از وقتی که انسان آفریده شده، زندگی خانوادگی داشته است. (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۱۴: ۶۱)

کارویژه‌های خانواده در غرب

در غرب در دوره پیشامدرن خانه محلی برای تجلی بخشیدن به ارزش‌های سنتی و دینی و حفظ خانواده بود. خانه به مثابه محل غذا خوردن، محل تفریح و آسایش، محل ملاقات و میهمانی و گفت و گوهای شبانه با فرایند صنعتی شدن، شهرنشینی و فردگرایی و... معنای خود را از دست داد. معماری مدرن الگوی تازه‌ای از خانه متناسب با کارکردهای جدید آن به وجود آورد. اولین موج معماری مدرن چند ویژگی داشت: ۱. کوچک بودن؛ ۲. ساده بودن؛ ۳. حداکثر استفاده از فضا؛ ۴. فاقد نشانه و رنگ؛ ۵. بر مبنای تقسیم کار فضایی. یعنی همان‌طور که خانواده هسته‌ای کوچکتر و محدودتر و ساده‌تر از خانواده گسترده بود، خانه مدرن هم کوچک‌تر، ساده‌تر و بدون رنگ و لعاب‌تر شد (فاضلی، ۴۰: ۱۳۸۷). مدرنیته با شاخص‌هایی چون انسان محوری، عقل باوری، اعتقاد به آزادی،

^۱ - Bachofen

سکولاریسم، فردگرایی و صنعتی شدن و... بسیاری از الگوهای روابط سنتی را تغییر داده است. تحول در الگوهای شکل‌های خانواده یکی از مهمترین این تغییرات است؛ تحول در الگوی خانواده گسترده و هسته‌ای شدن خانواده، سست شدن برخی هنجارها و ارزش‌ها را به همراه داشته است. همراه با مدرنیته میل به داشتن خانه شخصی مستقل و جدایی‌گزینی از خانواده و خانه‌پداری، تخصیص یافتن فضای خصوصی به هریک از افراد خانه، اهمیت یافتن کارکرد حریم خصوصی، تنوع یافتن سبک‌های دکوراسیون و آرایش منزل و محدود شدن روابط همسایگی، گسترش و غلبه یافت. این تلقی ابزاری و مصرفی از خانه در عصر مدرن در شکل خانواده نیز به خوبی قابل مشاهده است. گرایش به ازدواج کمتر، افزایش چشمگیر نرخ طلاق، افزایش خانواده‌های تک‌والدی و مساله تنهایی انسانها از معضلات مدرنیته است. گیدنز در این باره می‌نویسد: فقط ترکیب خانواده و خانوار نیست که دچار تغییر شده است. چیزی که به همان اندازه اهمیت دارد، تغییر توقعات و انتظارات مردم از روابط و مناسبات خویش با دیگران است... ازدواج همچون یک قرارداد کاری نگریسته می‌شود که «هرگاه زن و شوهر مایل باشند» می‌توانند آن را فسخ کنند... (گیدنز، ۱۳۸۶: ۲۵۰-۲۵۱).

دگرگونی‌های عمده‌ای در الگوهای زندگی خانوادگی در غرب، در دوره بعد از جنگ‌های جهانی به وجود آمد. به این صورت که: الف) حد بالایی از زنان در نیروی کار مزدبگیر اشتغال دارند. ب) میزان طلاق رو به افزایش است. ۳) نسبت قابل توجهی از جمعیت یا در خانواده‌های تک‌سرپرست یا در درون خانواده‌های ناتنی زندگی می‌کنند. ۴) زندگی مشترک که یک زوج دارای رابطه جنسی بدون ازدواج با هم زندگی می‌کنند، به گونه‌ای فزاینده در بسیاری از کشورهای صنعتی معمول شده است. (گیدنز، ۱۳۷۲: ۴۴۴). ۵) تضعیف نهاد خانواده به سود سایر نهادهای اجتماعی ۶) گسترش فساد اخلاقی و روابط نامشروع.

جریان‌های ضد خانواده در غرب از قرن ۱۹ شروع شده است و مارکس و انگلیس از مهم‌ترین چهره‌های این جریان هستند و اوج این جریان‌ها در قرن ۲۰ بوده که می‌گفتند فرد در ملک دولت و نه خانواده است. خانواده در مقابل دولت قرار می‌گیرد؛ بنابراین باید خانواده نباشد و همه تحت پوشش دولت قرار بگیرند. برای این کار هم باید افراد را تحت نظام آموزشی دولتی در آوریم، تا افراد را از خانواده دور کنیم. تحقیر خانواده، ثروت، ثروتمندان و در واقع، تمام عوامل خودجوش اقتدار در جامعه طبیعی به وسیله روسو به قدری شدید بود که می‌خواست نظام برابری جویانه اجباری را جایگزین آنها کند. او می‌خواست به جای خانواده خصوصی، خانواده دولتی با آرمان‌های اشتراکی و یکسان پدید آورد. (گاردنر، ۱۳۸۶: ۹۹). انگلس کتاب خود، با عنوان منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت (۱۸۸۴) نفرت خود را از خانواده منعکس کرده و معتقد است که جوامع انسانی از یک مرحله باستانی که به وسیله زنان اداره می‌شد (مادرسالاری) به مرحله کنونی که مردان آن را اداره می‌کنند (پدرسالاری) سیر کرده است. او می‌گوید: «در واقع، سرنگونی حاکمیت مادر، شکست تاریخی جهانی جنس مؤنث بوده است. مرد فرماندهی را در خانه نیز به دست گرفت، زن پست شد و تا حد بندگی تنزل یافت و برده شهوت مرد و وسیله‌ای صرف برای تولید

فرزندان شده است» (گاردنر، پیشین، ص ۱۰۰). در واقع، بیانات انگلس مبنایی برای جریان فمینیست رادیکال شد. انگلس در مورد نهاد خانواده می‌گوید: خانواده هسته‌ای جدید بر پایه بردگی خانگی پیدا و پنهان زن بنا شده و جامعه مدرن نیز توده‌ای متشکل از تک تک این خانواده‌ها به منزله مولکول‌های آن است. راه حلی که انگلس پیشنهاد می‌کند، این است که به جای اینکه برده همسر و فرزندان خود باشید، برده نزدیک‌ترین شرکت دولتی یا خود دولت باشید و پس از واگذاری ابزار تولید به مالکیت عمومی، دیگر خانواده انفرادی، واحد اقتصادی جامعه نخواهد بود و خانه داری خصوصی به صنعتی عمومی تبدیل می‌شود. نگهداری و آموزش کودکان نیز به عهده بخش عمومی خواهد بود؛ یعنی جامعه از همه کودکان، چه مشروع و چه نامشروع به طور یکسان نگهداری می‌کند.

در جوامع غربی، همسر گزینی امری فردی است؛ یعنی هر یک از دو نفر، خود اقدام به انتخاب می‌کنند و در انتخاب هر یک از آنها فرد دیگری، مثل والدین دخالت ندارند و مهم‌ترین عامل همسر گزینی، تطبیق آن فرد با ایده آل‌های عشقی آن شخص می‌باشد. در غرب، چون ازدواج یک امر فردی بوده و دیگران در انتخاب همسر برای فرد نقشی را ایفا نمی‌کنند، به تدریج همسر گزینی (انتخاب همسر شرعی و قانونی) جای خود را به نوعی زندگی مشترک دو نفر بدون تعهد و پایبند ماندن به قیودهای ازدواج می‌دهند و آن عبارت از هم خانگی یا زندگی مشترک یک زن با یک مرد بدون ازدواج است. این نوع از زندگی در کشورهایی، مانند سوئد و آلمان رواج دارد. از نیمه‌های قرن نوزدهم و اخیراً از دهه ۱۹۶۰ تحت تأثیر برخی دیدگاه‌های رادیکال کمونها به عنوان جایگزین خانواده به تدریج به صحنه آمدند. این اجتماعهای اشتراکی، مشتمل بر تعدادی از مردان و زنان است که با یکدیگر ارتباط جنسی مشترک دارند و به گونه‌ای نفی هر گونه سلطه و قدرت در روابط زن و مرد و نفی احساس مالکیت و رقابت، از انگیزه‌های اصلی این نوع از زندگی است.

در غرب با الگوهای مختلفی از خانواده مواجه هستیم. در خانواده ناقص یا تک سر پرست، یکی از دو همسر در اثر مرگ یا طلاق و یا به دلایل دیگر حضور ندارند و سرپرستی خانواده تنها بر عهده همسر دیگر می‌باشد. در دهه‌های اخیر به سبب افزایش میزان طلاق و افزایش ازدواج دوباره در کشورهای غربی، شاهد گسترش خانواده‌هایی هستیم که در آنها پدر خانواده یا مادر خانواده و یا هر دو ناتنی هستند. بر اساس آمارهای موجود، خانواده‌های دارای پدر ناتنی که در آنها زن حضانت فرزندان خود را از یک ازدواج پیشین بر عهده دارد، ۷۰ درصد و خانواده‌های دارای مادر ناتنی در حدود ۲۰ درصد از خانواده‌های ناتنی را تشکیل می‌دهند و درصد کمی از این خانواده‌ها نیز از پدر و مادری تشکیل شده‌اند که هر یک از فرزندان ازدواج پیشین را به همراه آورده‌اند (گاردنر، پیشین، ص ۶۰).

یکی از عوامل تاثیرگذار بر تحول در جایگاه خانواده اندیشه‌های فمینیستی است. اندیشه‌های فمینیستی غرب دیدگاه‌های متفاوتی در مسائل زنان و ریشه‌های مشکلات آنها دارند، درباره خانواده نیز نگاه فمینیستی یکسانی وجود ندارد. در موج اول، خانواده به ندرت به عنوان یک نهاد زیر سؤال می‌رفت؛ اما در موج دوم، نگاه اکثریت اندیشمندان غربی به خانواده بسیار انتقادی بود و بیشتر به نقش خانواده در فرودستی زنان توجه می‌کردند. استدلال کلی آنها این

بود که موقعیت زنان به عنوان همسر و مادر و همچنین فرایند جامعه پذیری در خانواده، که نگرش‌های مربوط به زن و مرد و زنانگی و مردانگی را به نسل‌های بعد منتقل می‌کنند، نقش اصلی را در فرودست سازی زنان و تداوم تقسیم کار مرزهای جنسیتی و روابط قدرت میان زن و مرد دارند.

در رویکردهای فمینیستی، خانواده نه تنها محور نیست، بلکه ساختاری ستم آلود است که باید دگرگون شود. دگرگونی در ساختار خانواده و سوق دادن زنان به مشاغل عمومی و تضعیف نقش ویژه مادران در نهاد خانواده، از اصول برنامه‌های بیشتر فمینیست‌هاست. به عقیده «سیمون دوبوار» آنچه زن را در قید بندگی نگه می‌دارد، دو نهاد عمده ازدواج و مادری است. وی نظام خانواده را به عنوان رکنی برای حیات اجتماعی و پرورش انسانهای سالم به شدت مورد حمله قرار می‌داد و ازدواج را نوعی «فحشای عمومی» و عامل بدبختی زنان می‌دانست و با تولیدمثل و شکل رایج روابط جنسی به عنوان مسائل اساسی جنبش فمینیسم مخالفت می‌کرد. جسی برنارد، نظریه پرداز فمینیسم لیبرال، با تقسیم ازدواج به ازدواج فرهنگی - که برای زنان جنبه آرمانی دارد - و «ازدواج نهادی»، ازدواج نوع دوم - یعنی ازدواجی را که در واقعیت وجود دارد - را به نفع مردان و به ضرر زنان می‌دانست و خواستار رهایی زنان از آن بود. وی با ارائه شواهدی از درجه تنش زنان و مردان ازدواج کرده و زنان و مردان مجرد، نتیجه می‌گرفت: ازدواج برای مردان خوب و برای زنان بد است و تأثیر نابرابر زناشویی روی دو جنس، زمانی متوقف خواهد شد که زن و شوهر از قید و بندهای نهادی رایج رهایی یابند و ازدواجی را در پیش گیرند که با نیازها و شخصیتشان بهترین همخوانی را دارد. (چراغی کوتیانی، ۱۳۸۷: ۸۹)

به لحاظ شکل و ساختار، خانواده در غرب از وضعیت «گسترده» به «هسته ای» (یعنی زن و شوهری) تغییر شکل داده است. خانواده هسته ای نهایتاً تا دو نسل را شامل می‌شود، یعنی زن و شوهر و فرزند فرزندان آنان.

بر اساس آنچه گفته شد مهکترین کارویژه‌های خانواده در غرب عبارتند از:

تولید مثل

یکی از کارکردهای مهم خانواده، که همواره بقای جوامع و به طور کلی بقای نسل بشر را تضمین می‌کند، کارکرد تولید مثل است. بی شک، جریان تجدید و تداوم نسل به دنبال ازدواج آغاز می‌گردد و در چنین شرایطی، زوج تشکیل دهنده خانواده بالقوه در زاد و ولد و تحقق تجدید نسل نقش دارند. (چراغی کوتیانی، پیشین، صص ۹۰-۹۲) پارسونز، کارکردهای خانواده هسته‌ای را از دو منظر متفاوت مورد بررسی قرار می‌دهد: از منظر جامعه شناسی کلان و از نگاه جامعه شناسی خرد. به تعبیر رنه گونیک، جامع‌شناسی کلان خانواده یعنی نگرش به خانواده در ارتباط با کل جامعه، با در نظر گرفتن مناسبات کلی جامعه و جامعه شناسی خرد خانواده یعنی نگرش به خانواده به عنوان نظامی خاص با ساختار و کارکرد خاص خود که آن را در جهت اهداف خاص به پیش ببرند (پارسونز، ۱۹۵۵، ۷۲؛ ۷۲؛ اعزازی، ۱۳۷۶: ۲۲) جامعه از نظر پارسونز در نگاهی کلان، نیازمند به افراد

دارای هویت اجتماعی است که جامعه را بسازند و ثاباً دستکم در اغلب موارد و به طور طبیعی، تولید نسل در خانواده رخ می‌دهد. یکی از کارکردهای اساسی خانواده با این نگاه، کارکرد تولید نسل می‌گردد.

دیدگاه‌ها در غرب در مورد کارکرد تولید مثل، متفاوت و احياناً متناقض‌اند. شولامیت فایرستون براساس نظریه خود که نابرابری جنسی را ناشی از تفاوت‌های زیستی زن و مرد و به ویژه قابلیت تولید مثل زنان دانسته است، توسل زنان به تکنولوژی پیشرفته تولید مثل را مورد تأکید قرار می‌دهد. به نظر وی زنان باید با استفاده از این تکنولوژی خود را از قید و بندهای زیست‌شناختی‌شان آزاد نمایند. (بستان، ۱۳۸۲: ۵)

اندیشمندان غربی رادیکال را می‌توان سرسخت‌ترین حامیان و مدعیان سقط جنین دانست. استدلال هر دو جریان فمینیسم لیبرال و رادیکال همانند هم است. آن‌ها معتقدند: زن حق دارد بر جسم خود کنترل داشته باشد. استدلال آنها این است که جسم زنان بنیانی فیزیکی است که از آن به طرف جهان حرکت می‌کنند و زنان باید نسبت به جسم خود آگاهی و بر آن کنترل داشته باشند. به اعتقاد آنان، زنان حق پایان دادن به بارداری خود و یا سقط جنین را دارند و این امری شخصی و مربوط به خود زن است و نه دولت فریدان نظریه پرداز فمینیسم لیبرال با دفاع از سقط جنین، آن را حق جوهری غایی زنان می‌خواند مسئله سقط جنین نزد فمینیستهای رادیکال نیز آنقدر مهم و حیاتی است که «مری دیلی» پیشنهاد می‌کند: همه تلاش اندیشمندان غربی باید مصروف ایجاد جامعه‌ای شود که در آن مشکل سقط جنین وجود نداشته باشد. (چراغی کوتیانی، پیشین، ص ۹۴).

علاوه بر این، یکی از کارکردهای مهم خانواده که از سوی بسیاری از جامعه‌شناسان و روان‌شناسان مورد تأکید قرار گرفته، کارکرد «تنظیم رفتار جنسی» است. سائق جنسی یکی از نیرومندترین سواقت مشترک بین انسان و جانوران است که همواره در بقای نسل نقشی حیاتی ایفا کرده است. فعالیت سائق جنسی موجب بروز رفتارهایی می‌شود که آنها را رفتارهای جنسی می‌نامند. البته این بدان معنا نیست که رفتار جنسی به طور کامل تحت تأثیر عوامل غریزی است؛ زیرا جنبه‌های اجتماعی و آموختنی رفتار جنسی نیز در کم و کیف آن نقش مهمی دارند، تا آنجا که عده‌ای منشأ زیستی و غریزی رفتار جنسی را اساساً انکار کرده و پدیده‌هایی مثل همجنس‌گرایی را شاهدهی بر بنا شدن رفتار جنسی بر جنبه‌های اجتماعی - تاریخی دانسته‌اند.

از دید اندیشمندان غربی، تفاوت‌هایی که بین نیازهای جنسی زنان و مردان در نظر گرفته می‌شود، موجب شده است در بیشتر جوامع، ارزش‌گذاری کمتری نسبت به لذت جنسی زنان صورت گیرد و در این زمینه، امیال جنسی زنان معمولاً یا مسکوت گذارده شده و یا نابهنجار قلمداد گردیده است، مگر زمانی که مکمل نیازهای جنسی مردان مطرح شده باشد. از این رو، کارکرد تنظیم رفتار جنسی برای مردان و زنان، به طور یکسان حاصل نمی‌شود و حتی در دوران معاصر، که تحقیقات زیست‌شناختی نیاز جنسی زنان را به رسمیت شناخته است، ارضای تمایلات جنسی همچنان بر حسب معیارهای مردانه تعریف می‌شود و سائق جنسی مرد قوی‌تر از سائق جنسی زن فرض می‌گردد، و این را آغازی می‌دانند بر ستم بی‌پایان بر زنان. (چراغی کوتیانی، ۱۳۸۷: ۹۰-۹۲)

نتیجه دیگر مساوات طلبی اندیشمندان غربی در روابط جنسی، ضرورت احراز رضایت زن نسبت به برقراری ارتباط است. از این منظر که هرگونه پیشروی جنسی مرد برخلاف میل زنان را می‌توان شکلی از تجاوز به شمار آورد که جامعه ما آن را نادیده می‌گیرد و در واقع، تجاوز را نهادینه می‌کند و تجاوز جنسی معنایی جدید می‌یابد. دیگر تجاوز به معنای ارتباط جنسی خارج از چارچوب ازدواج نیست، بلکه به معنای روابط جنسی غیررضایتمندانه است، حتی میان زوجین. از این رو، در حالی که روسپیگری رضایتمندانه حمایت می‌شود، ارتباط جنسی مرد با همسر ناراضی خود، تجاوز به عنف به شمار می‌آید.

حمایت و مراقبت

انسان‌ها از آغازین لحظه‌های پیدایش و وجود، نیاز به مراقبت و حمایت را با خود به همراه می‌آورند. از یک سو، نوزاد انسان بر خلاف جانداران دیگر، به علت ضعف و ناتوانی بسیار، تا مدت زیادی پس از تولد، توانایی مراقبت و محافظت از خود را ندارد، و از سوی دیگر، در مراحل گوناگون زندگی، لحظاتی پیش می‌آیند که انسان‌ها به هر دلیل - مانند نقص عضو و یا بیماری - ممکن است توانایی شان را در مراقبت از خود از دست بدهند. همچنین ضعف و ناتوانی در مرحله آخر عمر، دیگر بار به سراغ انسان می‌آید و این بار نیز نیازمند حمایت و مراقبت است. وجود این ناتوانی موضوع حمایت و مراقبت فیزیکی از نوزاد انسانی را به یک ضرورت انکارناپذیر تبدیل می‌کند. خانواده از دیرباز و در جوامع گوناگون، نقش مهم حمایت و مراقبت از نوزادان، بیماران و افراد سالخورده را ایفا کرده است. (اعزازی، ۱۳۷۶)

کارکردگرایی همچون پارسونز، تقسیم کار بر مبنای جنس در خانواده را، به نام شایستگی زیستی بیشتر زنان برای مراقبت از دیگران، مادری کردن با ایفای نقش پر احساس و یا به قول مرداک عملی بودن صرف توجیه کرده‌اند. از نظر این جامعه‌شناسان، تقسیم کار جنسی در خانواده، که نمونه روشن آن مراقبت زنان از کودکان است، متضمن خرسندی افراد و وجود خانواد‌های کارا و باثبات است، و این تقسیم بندی به نفع هر دو جنس و جامعه است و البته آنها این نوع تقسیم بندی را طبیعی و ناگزیر می‌دانند. (اعتمادی‌فرد، ۱۳۸۹)

در مقابل برخی اندیشمندان غربی معتقدند که، صرف تولید مثل و مادری کردن باری بر دوش زنان و بخشی از طرح ستم آلودی است که هدفش سرکوبی زنان است، و عقیده دارند: این بار - مادری و تولید مثل - باید از دوش زنان برداشته شود. این گروه کلید آزادی و راه‌هایی زنان از این بار ظالمانه را استفاده از فناوری جدید تولید مثل می‌دانند. (چراغی کوتیانی، پیشین، صص ۹۵-۹۶)

مؤلفه‌های حمایت و مراقبت از سوی برخی طیف‌های رادیکال در اندیشه غرب به ویژه از سوی فمینیست‌ها به شدت زیر سوال رفته است زیرا به نظر آنها، وظیفه مراقبت و حمایت عمدتاً برای زنان تعریف شده و از آنها انتظار می‌رود این در حالی است که خود آنها مراقبت و حمایت کمتری دریافت می‌کنند.

جامعه پذیری

جامعه پذیری یکی دیگر از کارکردهای مهم خانواده است. جامعه شناسان در تعریف جامعه پذیری، آن را فراگردی دانسته‌اند که انسان‌ها از طریق آن، شیوه‌های زندگی جامعه‌شان را یاد می‌گیرند، شخصیتی کسب می‌کنند و آمادگی عملکرد به عنوان عضو یک جامعه را پیدا می‌کنند هرچند جامعه پذیری غالباً درباره کودکان به کار برده می‌شود، اما این فرایند مخصوص آنها نیست، بلکه همه اعضای خانواده در مسیر زندگی در حال جامعه پذیری هستند. در همه فرهنگ‌ها، خانواده عامل اصلی اجتماعی شدن کودک در دوران طفولیت شمرده می‌شود. هر چند در مراحل بعدی زندگی فرد، عواملی همچون مدرسه، گروه همسالان و رسانه‌های همگانی در اجتماعی شدن سهم دارند. (امین مجد، ۱۳۸۹)

در ارتباط با کارکرد جامعه پذیری، مسئله‌ای که اندیشمندان غربی به طور جدی دنبال کرده‌اند، مسئله جامعه پذیری نقش‌های جنسیتی در خانواده است. آنان شیوه‌های متفاوت تربیت کودکان دختر و پسر را مورد انتقاد قرار داده‌اند؛ به عنوان نمونه، دوبار از جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی به عنوان عامل تداوم سلطه‌ی مرد بر زن یاد می‌کند. به اعتقاد وی، شخصیت دختران و زنان می‌توانست بسیار متفاوت با الگوی نابرابر کنونی شکل گیرد؛ مشروط به این که دختر بچه از ابتدا با همان توقعات و پاداش‌ها، و با همان سخت‌گیری‌ها و آزادی‌هایی تربیت می‌شد که برادرانش تربیت می‌شوند؛ در همان تحصیلات و همان بازی‌ها سهیم می‌شد، وعده‌ی آینده‌ی یکسانی با آینده‌ی پسر بچه به وی داده می‌شد و مردان و زنانی او را احاطه می‌کردند که در نگاهش آشکارا یکسان و برابر بودند. (بستان، ۱۳۸۲: ۱۱)

جامعه‌پذیر نمودن کودکان، از نظر پارسونز به هیچ وجه مفهومی هنجاری نیست؛ مهیاکردن فرزند برای حضور اجتماعی و احراز یعنی وظیفه‌ی خانواده در این رابطه، صرفاً مناصب اجتماعی - و شغلی - متناسب با توان، انتظارات و ویژگی‌های اوست و نه آموزش ارزش مذهبی و مهیاکردن فرد برای مبارزه با شرایط‌های اجتماعی؛ مثلاً نامناسب اجتماعی حاکم بر جامعه‌ی محل سکونت. پس در این عرصه، خانواده فرد را متناسب با فرهنگ جامعه‌ی محل تولد یا سکونت، جامعه‌پذیر مینماید. (Parsons Talcott. And R. E Beles. ۱۹۵۵)

این کارکرد از زاویه‌ای خاص مورد توجه‌ها اندیشمندان غربی قرار گرفته است. مسئله‌ای که آنها به طور جدی مورد بحث قرار داده‌اند، مسئله جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی در خانواده است. آن‌ها از شیوه‌های متفاوت جامعه‌پذیری دختران و پسران انتقاد کرده و آن را یکی از علل اصلی نابرابری‌های جنسی در سطح خانواده و جامعه دانسته‌اند. «نقش‌های جنسیتی» به نقش‌هایی اطلاق می‌شود که بر اساس جنس زیست‌شناختی به مردان و زنان محول می‌شوند. از نظر فمینیستها، جامعه رفتار مرتبط با جنسیت را به شیوه‌ای بی‌قاعده به هریک از دو جنس زیست‌شناختی پیوند می‌دهد. آن‌ها با تأکید بر این اندیشه دوبار، که انسان زن زاده نمی‌شود، بلکه زن می‌شود، به این مسئله پرداختند که نقش‌های جنسی ویژگی‌هایی کسب شده، موقعیت‌هایی مقرر شده و بخشی از یک ایدئولوژی هستند که نقش‌های زنان را ناشی از طبیعت آن‌ها می‌داند.

کارویژه های خانواده در اسلام

اسلام به عنوان یک مکتب انسان‌ساز، بیشترین عنایت را به تکریم، تنزیه و تعالی خانواده دارد و این نهاد مقدّس را کانون تربیت و مهد مودّت و رحمت می‌شمرد و سعادت و شقاوت جامعه انسانی را منوط به صلاح و فساد این بنا میدانند و هدف از تشکیل خانواده را تأمین نیازهای مادی، عاطفی و معنوی انسان از جمله دستیابی به سکون و آرامش برمی‌شمارد. خانواده گروهی است متشکل از افرادی که از طریق نَسَب یا سبب و رضاع با یکدیگر به عنوان شوهر، زن، فرزندان، مادر، پدر، برادر و خواهر در ارتباط متقابل هستند و فرهنگ مشترکی پدید آورده‌اند و در واحد خاصی به نام خانواده زندگی می‌کنند. در یک نگاه ساده متوجّه می‌شویم که عناصر تشکیل دهنده خانواده، یک زن و یک مرد است که مطابق آداب و رسوم اجتماعی خویش با یکدیگر پیوند زناشویی بسته‌اند و بعد فرزند یا فرزندان بر جمع آنها افزوده شده است. (بهشتی، ۱۳۶۱: ۴)

کسب آرامش

خانواده بنیادترین نهاد در جامعه انسانی است که وظیفه تربیت و سازندگی افراد و انسانها را بر عهده دارد و اگر افراد نتوانند خانواده را تحکیم بخشند و افرادی باایمان در آن پرورش دهند، نمیتوانند جامعه‌های ایده‌آل برای نسل آینده بسازند و از فرهنگ ایمانی خود جا مانده و به اهداف متعالی خود نمیرسند. مقصود از تحکیم خانواده، فراگیری ال اعتدال میان همگان، حاکمیت اخلاق و حذف حقوق همه اعتناست. اگر هدف از برقراری زوجیت و تشکیل خانواده، به تعبیر قرآن، «سکونت و آرامش اعتنا» است، الزم است که همه رفتارها و تعاملها در راستای تحقّق این هدف باشد.

قرآن کریم در باب قانون ازدواج می‌فرماید: «یکی از نشانه‌های خدا این است که برای شما از جن خودتان همسرانی آفرید تا به واسطه آنها آرامش بیابید و میان شما بذر رأفت و محبت افشانند تا مایه بقای زندگی نوع باشد. نشانه‌های خدایی در این امر بر اندیشمندان آشکار است.» (الرّوم/۲۱).

تولد و تناسل و تأمین نیازی جنسی

یکی از این نشانه‌های الهی آن است که هر فردی از بشر در برابر خود از نوع خود جفتی مییابد تا مسأله تولد و تناسل ورت گیرد و آنها به گونه‌های آفریده شده‌اند که محتاج یکدیگرند و هر یک با دیگری به کمال خود میرسد و این همان میل جنسی است که خداوند آن را در وجود دو نفر به امانت نهاده است. (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۴۱۸). از این آیات و روایات استفاده میشود که اساس ازدواج یا نکاح که به معنی عمل همخوابگی است، بر همین حقیقت طبیعی است، نه شهوترانی و صرفاً لذت‌گیری.

همه احکام مربوط به حجاب، چگونگی انجام عمل همخوابگی و اینکه هر زنی مختص شوهر خویش است و نیز احکام طالق، عده، اولاد، ارث و نظایر اینها که اسلام در این باره مقرر کرده، پیرامون این حقیقت دور میزند و میخواهد عمل همخوابگی به ورت بازی انجام نشود: «...اما در قوانین مربوط به روابط جنسی زن و مرد که در تمدن

غربی حاضر در جریان است، اساس همخوابی زن و مرد یک نوع اشتراک در عیش است و کاری به زندگی مشترک در درون خانواده ندارد. به همین دلیل، متعرض هیچ یک از احکامی که اسلام درباره بستر زناشویی و فروعات آن وضع کرده نیستند و در آن قوانین، سخنی از عفت، حجاب و اختصاص و امثال آن دیده نمیشود.» (غلامی، ۱۳۸۴: ۱۶۳-۱۲۷ و رحیمی یگانه، ۱۳۹۱: ۱۰۲-۹۹).

یکی از دلایل تفاوت های یاد شده در قوانین اسلامی در باب ازدواج و قوانین غیراسلامی این است که اساس قوانین اسلامی مصالح و مفاسد واقعی بشر است و واضح آن قوانین خداوند متعال است. لذا دستخوش تحولات و تطورات امور مختلف قرار نمیگیرد، در حالیکه قوانین و حقوق سکولاریستی در غرب متکی بر اومانیزم و انسان محوری است و با تعریف خاص از انسان و جهان پیوند خورده است و تنها جنبه مادی و این جهانی را در نظر دارند و نه سعادت همه جانبه انسان را (مطهری، ۱۳۳۶، ج ۹: ۱۲۲-۱۰۲ و جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۳۹۹-۳۹۳).

از منظر اسلام، خانواده سنگ بنای جامعه انسانی است؛ جامعه‌ای که برای تداوم بقا، رشد و شکوفایی و نیل به اهدافش، نیازمند یک نظم هنجاری است و اساس این نظم هنجاری با تشکیل خانواده، برای جامعه مهیا خواهد شد؛ زیرا مسائل اجتماعی و حقوقی (مانند مسائل نسب، ارث، انفاق، و تربیت) و دیگر مسئولیت‌هایی که پدر و مادر نسبت به فرزند و یکدیگر دارند (مانند اطاعت، تمتع، التذاذ و مواردی نظیر آن) همه بر تشکیل خانواده بار خواهند شد و لازم است رعایت شوند تا جامعه، جامعه‌ای انسانی باشد و زمینه رشد عواطف و فضایل انسانی، عشق، و ایثار در آن فراهم شود و متقابلاً زمینه‌های فساد و انحطاط و تباهی و بیماری‌های جسمی و روانی و سقوط در زندگی حیوانی از بین برود. همین توجه به مصالح فردی و اجتماعی انسان‌ها، اسلام را بر آن داشته است که برای رفتارهای جنسی انسان، حیطه و حوزه خاصی را قایل شود: نظام ازدواج و تشکیل خانواده. از این رو، در نگاه اسلام قالب کلی محدودیت‌های اجتماعی در ارضای غریزه جنسی، همان ازدواج قانونی و شرعی است که باید رفتارهای جنسی در این چارچوب محدود شود تا با دیگر مصالح انسانی تضاد نداشته باشد.

ممانعت از هرج و مرج

در قرآن توصیه‌های مکرری به تقوا در تشکیل خانواده شده است، چنان که میخوانیم: (یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة وخلق منها زوجها وبث منهما رجالا كثيرا ونساء واتقوا الله الذی تساءلون به والأرحام إن الله کان علیکم رقیبا: ای مردم! از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید! همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید و همسر او را (نیز) از جنس او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت. نیز از خدایی بپرهیزید که (همگی به عظمت او معترف هستید و) هنگامی که چیزی از یکدیگر میخواهید، نام او را میبیرید! (و نیز از قطع رابطه با) خویشاوندان خود پرهیز کنید؛ زیرا خداوند مراقب شماست (النساء/۱). اسلام در هیچ یک از حوزه‌های جامعه خود به هرج و مرج معتقد نیست، بلکه همواره خواستار نظم و انضباط در همه ابعاد فردی یا همگانی است. در واقع، اسلام در تشکیلات خود از رهنمودهای آسمانی مایه

میگیرد که در آن محدودیت های قومی، اقلیمی و یا نژادی و امثال آن وجود ندارد؛ زیرا این رهنمودها را باری تعالی وحی و الهام کرده است.

تأمین نیازهای روحی و معاشرت اجتماعی

یکی دیگر از کارکردهای مهم نهاد خانواده، عاطفه و همراهی است. نیازهای عاطفی را می‌توان یکی از ضروری‌ترین نیازهایی دانست که از آغاز حیات تا انجام زندگی بشر، با انسان همراه است. بی‌شک، هیچ انسانی را نمی‌توان یافت که از محبت گریزان باشد و از مهر و محبت دیگران خود را بی‌نیاز بداند. انسان در همه مراحل حیات، خویش را به مهر و محبت دیگران نیازمند می‌بیند. اصولاً یکی از عوامل مهمی که انسان را به سوی ازدواج و تشکیل خانواده سوق می‌دهد، همین نیاز به عاطفه و همراهی دیگران است. پیدایش رابطه عاطفی میان زن و مرد است که آن دو را دلسوز و یار و حامی یکدیگر قرار می‌دهد، به گونه‌ای که به جرئت می‌توان گفت: «نیرومندترین عامل دوام و رشد خانواده، عاطفه و محبت اعضای خانواده به یکدیگر است. بنابراین، به حکم عقل، اگر زندگی خانوادگی ضرورت داشته باشد، بهترین عامل برای استحکام و بقای آن، برانگیختن عواطف متقابل افراد خانواده نسبت به یکدیگر است.» (مصباح، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۷۲). خانواده محیطی است که اعضا در آن نیازهای عاطفی خویش را برآورده می‌سازند. هرچند عاطفه و همراهی را می‌توان در محیط‌های اجتماعی مختلف، کم و بیش احساس کرد، اما پایایی، بی‌پیرایگی و صداقت عواطف و احساسات در کانون خانواده نمودی روشن‌تر دارد. عواطف انسانی در محیط خانوادگی بهتر رشد کرده و روح اعضا، به ویژه کودکان را با حرارت محیط فطری و طبیعی، نرم و ملایم می‌سازد. خانواده محبت‌مورد نیاز اعضا را به آسانی در اختیارشان می‌گذارد؛ چیزی که در بیرون از فضای خانواده کمتر می‌توان بدان دست یافت. ضرورت کارکرد عاطفه و همراهی، زمانی روشن‌تر می‌شود که بدانیم محبت، عاطفه و مهربانی، زمینه‌ساز رشد و شکوفایی بهتر و بیشتر استعدادهای انسانی است. اسلام با تشویق به تشکیل خانواده که بهترین وسیله برای حفظ عفت عمومی است، به ندای فطرت پاسخ مثبت می‌دهد و زناشویی را یگانه وسیله پیدایش فرزندان درستکار و حفظ بقای نوع شناخته است و نه تنها مشکلی در سر راه این امر طبیعی ایجاد نمی‌کند، بلکه از این نیروی طبیعی به سود اجتماع و برای زندگی فردی بهره‌برداری مینماید و علاوه بر اینکه به آرامش جسمی در زندگی زناشویی توجه دارد، می‌خواهد یکی از پایه‌های سعادت آدمی که آرامش روحی، اخلاقی و فکری است نیز در سایه پیوند ازدواج تأمین سازد. اینکه پیوندهای زناشویی در عصر ما آنقدر سست و بی‌دوام گردیده که در برابر حوادث بی‌ارزش و کوچک به آسانی از هم می‌گسلد، بدین علت است که در اینگونه ازدواج‌ها به واقعیت‌های زندگی توجه نمیشود، و این پیوندها به دنبال یک سلسله رؤیاهای افکار کودکان و تصورات خام بسته می‌شود.

حکما در حکمت عملی، تدبیر منزل را بر سیاست مدن مقدم میدانند و البته تهذیب اخلاق بر تدبیر منزل نیز مقدم است. در حکمت عملی، اول فرد را مهذب می‌سازند تا خانواده‌ای بنا کند و به تبع آن، خانواده‌های تدبیر یافته و

سامان گرفته جامعه ای زنده و سالم بسازند. جامعه سالم و زنده با صنعت و ماشین به دست نمی آید، بلکه مناسبت های اخلاقی و روابط حسنه الهی سازنده جامعه سالم و زنده است. ویل دورانت میگوید: «در میان جنگ ها و ماشین ها چنان غرق شده ایم که از درک این حقیقت بیخبر مانده ایم که در زندگی، واقعیت اساسی، صنعت و سیاست نیست، بلکه مناسبت های انسانی و همکاری افراد خانه از زن و شوهر، پدر و مادر و فرزندان است» (ر.ک؛ دورانت، ۱۳۷۱: ۶۵۸۱). از ویژگیهای انسان، تمایل و نیاز او به معاشرت است و از معاشرت، جز محبت دیدن و محبت ورزیدن انتظار ندارد، چرا که خلقت انسان بر اساس عشق و محبت است و همین بهترین انگیزه او در هر گونه تلاشی است. گرچه انسان عموماً در تشخیص عشق حقیقی به بیراهه میرود، اما عشق های صوری یا حتی باطل هم این خاصیت را دارند که انسان را به تکاپو وادارند و امیدوار و مجذوب کنند. خداوند متعال رفتارها و برخوردهای صحیح انسانی را در خانواده با «حسن معاشرت» معرفی میفرماید و از مرد و زن، رعایت آن را با میزان «معروف»، یعنی رفتاری پسندیده و انسانی میخواهد: (...وقولوا لهم قولاً معروفاً: ... و با آنها سخن شایسته بگویید) (النساء/۵)؛ (...وعاشروهن بالمعروف ...: ... و با آنان به گونه شایسته رفتار کنید...) (همان /۲۱). حسن معاشرت در خانواده، در دو محدوده مرزهای حقوقی و دستورالعمل های اخلاقی تعیین میشود و «تعبیر حسن معاشرت که به عنوان یک وظیفه برای شوهر و یک حق برای زن مطرح میشود و عامل تحکیم زندگی خانوادگی است، اگر به خوبی باز شود، نشان دهنده تمام آن اموری است که مرد در برابر زن باید انجام دهد. در «نفقه» همه نیازمندیهای جسمی زن باید تأمین شود و در «حسن معاشرت» همه نیازمندیهای روحی او (بهشتی، ۱۳۶۱: ۱۵۳). حساسیت محیط خانواده، اهداف بلندمدت و مقدس آن اقتضا میکند که همسران بیشترین دقت را در رعایت حسن معاشرت با یکدیگر داشته باشند و از خانه فضایی سرشار از انس و ملامت بسازند.

در نگاه اسلام، زندگی انسان محدود به این دنیا نیست، بلکه زندگی واقعی در سرای آخرت است. دین مجموعه مقرراتی است که زمینه کامیابی و سعادت انسان در زندگی دنیوی و اخروی را فراهم می کند. نیاز انسان به دین، برای مصون ماندن از آسیب هایی که زندگی اش را به خطر می اندازد، یک نیاز اساسی است. از این رو، مراقبت از فرزندان در برابر اندیشه های باطل که سعادت آنان را به مخاطره می اندازد، یکی از وظایف پدران و مادران است.

بر اساس آموزه های دینی، والدین نه تنها مسئول برآوردن نیازهای معیشتی و روانی فرزندان و مراقبت از آنان در این زمینه ها هستند، بلکه در ساحت اندیشه های بنیادین و نگاه فرزندانشان به هستی و آغاز و انجام زندگی، نیز مسئولیت داشته و وظیفه مراقبت و حمایت در این ساحت را بر عهده دارند. در قرآن به مسلمانان سفارش شده است که خود و خانواده خود را از آتش جهنم نگاه دارند: (... قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا). (تحریم: ۶) بر اساس این دستور، وظیفه پدران و مادران، فقط در تأمین نیازهای جسمی و روحی فرزندان خلاصه نمی شود، بلکه مهم تر از آن تغذیه روح و جان و ایجاد فضایی برای رشد معنوی آنان است.

نتیجه گیری

خانواده در اسلام دارای رسالت مشخص و کارکرد معین می‌باشد. کانون خانواده منبع صفا، محبت و امید بوده، مایه تکامل روحی، اخلاقی و اجتماعی انسان است. دین اسلام، نهاد خانواده را جایگاه سلامت و نشاط اجتماعی و تربیت و زایش فکر و انسانیت می‌داند. در سایه ازدواج، رشد و کمال ویژه‌ای به دست می‌آید که شاید جایگزین نداشته باشد. قرب الهی، رشد عاطفی، بهبود وضع اقتصادی، بلوغ اجتماعی و ده‌ها نعمت و برکت دیگر، ثمره شیرین ازدواج و تشکیل کانون گرم خانواده است. دستیابی به این کمالات در صورتی میسر است که ارکان سعادت خانواده بر بنیان استواری پایه‌گذاری شده و با برنامه صحیحی ادامه یابد. اساس هر تحول‌آفرینی، رفتارسازی و رشد همه‌جانبه و موفق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی از نیروی انسانی اندیشمند، ماهر و متعهد نشأت می‌گیرد که پایه‌های اصلی تربیت و شکل‌گیری شخصیت آن در خانواده است. در اسلام خانواده‌ها با گذشت زمان بر ایفای نقش خود باید بیشتر مصمم شوند و با دیدن آسیب‌های خانواده در غرب متوجه ارزش خانواده در اسلام می‌گردند. در دنیای کنونی نقش و رسالت خانواده در توسعه و پیشرفت هر جامعه‌ای حرف اول را می‌زند و به عنوان رکنی پویا و مقاوم به تناسب شرایط جامعه، حیات خود را حفظ کرده است. کارشناسان و دست‌اندرکاران علوم اجتماعی بر این باورند که باید ظرفیت‌های خانواده سالم و موفق شناسایی شده و در جهت‌گیری برنامه‌های توسعه محور و رفتارشناسی جمعی، رشد اخلاقیات و سرمایه‌گذاری بر انسجام اجتماعی و فرهنگی از هسته خانواده و نقش و کارویژه‌های آن غافل نشد. عفاف و حجاب، اخلاق‌مداری، شیوه‌های سنتی و رفتاری صحیح، مسئولیت‌پذیری و پاکدستی و پرهیز از تجمل و اسراف به عنوان مولفه‌های خانواده موفق مطرح می‌شوند. بنابراین باید در درست ایفا شدن نقش‌ها در خانواده‌ها برنامه‌های بلندمدت ارائه نمود. چنانچه مشاهده می‌شود و در این تحقیق به آن پرداخته شد و طبق پژوهش‌های به عمل آمده خانواده در غرب کارکردهای اصیل و طبیعی خود را از دست داده است و با بحران‌های جدی مواجه است و به همین دلیل بحران‌های اخلاقی و رفتاری در غرب بسیار شایع می‌باشد. دامنه این بحران هر روز گسترش می‌یابد. بحران‌های فزاینده‌ای که در غرب گرفتار نهاد خانواده شده است این نهاد مهم و حیاتی برای جامعه را به سمت نابودی کامل و ایده‌های زندگی اشتراکی را جایگزین این نهاد کرده است. ایده‌هایی که نه تنها مشکلات اخلاقی و اجتماعی را در غرب کمتر نمی‌کند بلکه جامعه غربی را بیش از پیش در این باتلاق گرفتار خواهد کرد.

نهاد خانواده در آموزه‌های دین اسلام چه جایگاه والا و عظیمی دارد ولی با کمی تأمل متوجه می‌شویم که این نهاد در فرهنگ غرب به ویژه اندیشه‌های فمینیستی غرب نهادی آشفته و با کارکردهای منفی محسوب می‌شود. هدف کارکردهای خانواده در الگوی اسلام، در نهایت به تکامل رسیدن انسان بر پایه احترام اعضای خانواده، بیان عواطف، اعتماد و وفاداری نسبت به یکدیگر است. در غرب این کارکردهای معنوی مفهومی ندارند و بیشتر، خانواده‌ها به دنبال اهداف مادی می‌باشند و برای همین است که خانواده در غرب از انسجام و همبستگی قابل‌قیاسی

نسبت به خانواده در اسلام برخوردار نبوده و دچار بحران شده است. مهم ترین تهدیدی که نهاد خانواده در کشورهای در حال توسعه بالاخص کشورهای اسلامی نیز با آن روبرو هستند، این است که دنیای مدرن غرب، امروزه با استفاده از قدرت برتر رسانه‌ای و احاطه مستقیمی که در زمینه فرهنگی دارند، الگوی جدیدی از خانواده برای ما ارائه داده است به طوری که بسیاری از متخصصان علوم اجتماعی، چتر فناوری ارتباطی نوین را در رشد بسیاری از آسیب‌های اجتماعی نظیر روی آوردن به اعتیاد، روند صعودی طلاق و گسست‌های اجتماعی، خیانت به همسر، تعارض تربیتی فرزندان، رغبت کم‌رنگ جوانان به ازدواج و زادآوری و شکاف بین نسلی بی‌تأثیر نمی‌دانند. در چنین شرایطی به نظر می‌رسد کشورهای در حال توسعه آسیب‌پذیری بیشتری در این زمینه‌ها دارند.

فهرست منابع

الف- فارسی

- اعتمادی فرد، سید مهدی، (۱۳۸۹) پارسونز: از اراده‌گرایی کنشی تا نظام اجتماعی (بررسی سیر تلاش‌های نظری پارسونز برای تبیین امر اجتماعی)، نامه فرهنگ و ارتباط، شماره ۲.
- اعزازی، شهلا، (۱۳۸۰) جامعه‌شناسی خانواده، تهران، روشنگران و مطالعات زنان.
- اعزازی، شهلا، (۱۳۷۶) جامعه‌شناسی خانواده: با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر، تهران، روشنگران و مطالعات زنان.
- امین مجد، زهرا، (۱۳۸۹) الگوی تقسیم جنسیتی نقشها در خانواده هسته‌ای از دیدگاه پارسونز، فصلنامه علمی - ترویجی بانوان شیعه، شماره ۲۳.
- بستان، حسین، (۱۳۸۱) کارکردهای خانواده از منظر اسلام و فمینیسم، فصلنامه حوزه ودانشگاه، ش ۱۳۵.
- بهشتی، احمد، (۱۳۶۱) خانواده در قرآن ۳. قم: انتشارات طریق القدس.
- جمعی از نویسندگان، (۱۳۹۱) زن و خانواده در افق وحی، قمف بوستان کتاب.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۵) زن در آینه جلال و جمال. قم: مرکز نشر اسراء.
- چراغی کوتیانی، اسماعیل، (۱۳۸۷) فمینیسم و کارکردهای خانواده، مجله معرفت، شماره ۱۳۱، آبان.
- دورانت، ویل، (۱۳۷۱) لذات فلسفه. ترجمه عباس زریاب. تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- رحیمی یگانه، زهرا، (۱۳۹۱) خانواده موفق. اصفهان: انتشارات حدیث راه عشق.
- رضایی، مریم، (۱۳۹۴)، تأثیر مدرنیسم بر خانواده‌های جامعه اسلامی، اولین کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی، روانشناسی و علوم اجتماعی، تهران.
- شیخی، محمد تقی، (۱۳۸۱) جامعه‌شناسی زنان و خانواده، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- غلامی، یوسف، (۱۳۸۴) اخلاق و رفتارهای جنسی. قم: دفتر نشر معارف.
- فاضلی، نعمت‌الله، (۱۳۸۷) مدرن یا امروز شدن فرهنگ ایران، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

- قائمی، علی، (۱۳۷۸) نظام حیات خانواده در اسلام، تهران، انتشارات سازمان انجمن اولیا و مربیان.
- گادنز، ویلیام، (۱۳۸۶) جنگ علیه خانواده، ترجمه معصومه محمدی، چاپ اول، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۲) جامعه‌شناسی، ترجمه صبوری کاشانی، نشر نی.
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۶) تجدد و تشخص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نشر نی.
- مصباح، محمدتقی، (۱۳۸۴) اخلاق در قرآن، تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری، ج ۳، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۵) مجموعه آثار شهید مطهری، تهران، صدرا.
- معین، محمد، (۱۳۸۱) فرهنگ فارسی، تهران، دبیر.
- نجاریان، فرزانه، (۱۳۷۵) عوامل مؤثر در کارایی خانواده، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی.
- هریس، روبی، (۱۳۹۵) لک لکی در کار نیست، ترجمه حسام حسین زاده، نشر الکترونیک پونل.

ب- عربی

- طباطبائی، سید محمدحسین، (۱۳۶۳) تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی قم، انتشارات اسلامی.

ج- لاتین

- Parsons, Talcott. And R. E Beles (۱۹۵۵) Family socialization and interacting process. Glenco Ill: Free pres.